

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد

۲۱ جنوری ۲۰۱۹

چپ* و هفت تپه

شاخصه های چپ با انتخابِ میدانِ اصلی مبارزه طبقاتی و با سمت و سو دادن جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ئی در برابر طبقه حاکمه تعریف می‌گردد. چپ را نمی‌توان به عنوان چپ، تعریف و تبیین کرد، مگر آن که شاهد نقش و فعالیت‌های عملی اش در حوزه های متفاوتِ مبارزاتی بود. نظاره گر نیست و عامل و تولیدگر حرکت‌های اعتراضی علیه سرمایه است. سازمانده و پیشقراول تحرکات مبارزاتی و زیر و رو کردن مناسبات استثمارگرانه است.

مراجعه به تاریخ جنبش کمونیستی جهان و همچنین انقلابات به وقوع پیوسته، صحت این موضوع را نشان می‌دهد که جنبش‌های اعتراضی، بدون حضور و بدون هدایتِ عنصر، سازمان و حزب هدایت‌گر، در دالان سیاست‌های محیلانه و فریبکارانه سرمایه گیر کرده و از تحقق خواسته‌هایش باز خواهد ماند. به عبارت دقیق‌تر تغذیه کننده سیاسی پائینی هاست و منتظر محرک از جانب آنان نیست.

متأسفانه چپ ایران - و آنهم به عنوان چپ نقش آفرین و عمل‌گرا -، دهه هاست از فعالیت و از مکان حقیقی و مبارزاتی دور شده است و بی‌دلیل هم نیست که جنبش‌های کارگری و توده‌ئی، امکان تازه ای برای چپ است تا از خود عکس العمل نشان دهد. برای این که خالق و مولد تحرکات اعتراضی - مبارزاتی در درون نیست. چشم به راه است تا کارگر و دیگر ستم‌دیدگان جامعه، کارفرمایان، صاحبان تولیدی و سردمداران رژیم جمهوری اسلامی را به‌غیرد فرا خواند و آنوقت، زمینه ها و درجه های فعالیت خود را باز و به روز کند. افسوس نقش و وظایف اساسی، مهم و تاریخی تغییر کرده است و در عوض طبقات محروم و زحمتکش، به محرکان اصلی احزاب و سازمان‌های سیاسی تبدیل گردیده اند. آشکار است که منطق و وظایف مارکسیست - لنینیستی خلاف آنچه را که امروزه - در درون چپ -، نظاره گر آنیم، می‌باشد و به تعبیری دیگر باید گفت که، پیشروان جنبش‌های اعتراضی، به عقب‌رانان آن تبدیل گردیده اند. در این میان بحث بر سر عدم حقانیت و یا این فاصله گیری از سیاست حمایتی و یا پشتیبانی از اعتراضات و اعتصابات همچون هفت تپه، فولاد اهواز و دیگر جنبش‌های عدالت طلبانه در برابر رژیم ستمگر و استثمارگر نیست بلکه منظور، نگاه کنونی و توضیح چپ خارج از کشور، پیرامون جایگاه و انجام وظایف کمونیستی اش می باشد. اصل مسأله اصلی آن است که نمی‌توان در قامت چپ حرف زد و نوشت و کمترین ارتباطی با جامعه خودی و همچنین با جنبش‌های کارگری و توده‌ئی نداشت. انتخاب مکان غیرمؤثر فعالیت - مبارزاتی و به دنباله عدم تلاش لازمه و پایه ریزی برنامه عملی به منظور حضور در میان اعتراضات و اعتصابات کارگری و توده‌ئی، نمی‌تواند براننده مدعیان تغییر جامعه نابرابر

باشد. چرا که قامت چپ را باید پیشاپیش هر حرکتِ اعتراضی دید و لمس نمود. به این دلیل که تنها چپ با برنامه، قادر به سازماندگی و ساختن دنیائی بهتر و آرام برای کارگران هفت تپه و هزاران کارگر دیگر می‌باشد. با این اوصاف بدون تغییرِ شیفت و وضعیتِ فعلی و بدون آماده کردن فضای اعتراضی پیشرونده و مهم‌تر از آن بدون رسوخ ایده های چپ در میان کارگران، اعتراضات و اعتصابات از نوع هف تپه - به مانند صدها اعتراض کارگری دیگر -، سرکوب و به پس رانده خواهد شد.

درواقع روش‌های کاری و انتخاب میادینِ فعالیتی، نیاز به جابه جایی و نیز نیاز به تعریف و باز تعریف تازه تر از جایگاه چپ و آنهم به عنوان چپِ عملی و اثرگذار دارد. شکی در آن نیست که اعتصابات و اعتراضات نزدیک به یک ماهه هفت تپه - و اخیراً چند روزه -، به دنباله فولاد اهواز، کامیونداران و دیگر بخش‌های جامعه، بحق، قابل دفاع و پشتیبانی است. همچنین تردیدی نیست که جامعه به دلیل فشارهای اقتصادی - سیاسی و اجتماعی از جانبِ سردمداران نظام جمهوری اسلامی در حال ترکیدن و انفجار است. همه نسبت به اوضاع وخیم و دست ساز سردمداران رژیم جمهوری اسلامی معترض اند؛ همه جان‌شان به لب‌شان رسیده است و همه خواهان نابودی نظام کنونی و جایگزینی مناسبی، متناسب با محترم شمردن بحق و حقوق کارگران، زحمت‌کشان و دیگر توده های ستمدیده اند. کاملاً پیداست که فضای سیاسی جامعه روز بهروز و گام به گام وسیع‌تر، رادیکال‌تر و رو به جلو است. اعتراضات پی در پی دانشجویان، دانش‌آموزان، معلمان و حمایت بیدریغ آنان از خواسته های کارگران از یکسو، نمایانگر مخالفت با سیاست‌های ارتجاعی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، و از سوی دیگر نشانه‌دهنده همبستگی آنان با دیگر بخش‌های متفاوت جامعه پیرامون خواست های مشترک در قبال غارتگران و ستمگران است.

جامعه ایران چند وقتی است که شاهد اعتراضات، در ابعادی تازه تر و پیشرفته تر است، دیده شده است که توهّمات از جناح‌های متفاوت نظام، همچون "اصلاح‌طلبی" و "اعتدالیون" فرو ریخته و کسی کمترین باوری، به وعده و وعیدهای سران متفاوت نظام ندارد. دلیل آن به فریبکاری‌های سردمداران متفاوت نظام و به تعرضات چهار دهه ارگان‌های حافظ بقای طبقه سرمایه داری وابسته، به بخش‌ها و صنف‌های متفاوت جامعه بر می‌گردد. از تعرض به خانه و به سفره ناچیز آنان گرفته تا دستگیری و شکنجه معترضان و مخالفان، به سیاست روزمره سردمداران رژیم تبدیل گشته است. نظام در این مدت تعرض نموده است و در مقابل، جنبش‌های اعتراضی با عزمی راسخ تر، در برابر منادیان سرمایه به صف شده اند و از طرح مطالبات دیرینه‌شان، پاپس نکشیده اند. روشن تر این که دو سوی قضیه - یعنی طبقه پائینی ها و بالائی ها - در مقابل هم قرار گرفته اند و جامعه لحظه ای از تنش بین آنان به دور نبوده است. در این میان نظام فاقد پائین ترین پایگاه اجتماعی است و تنها و تنها، به یمن زور و سرکوب و با استفاده از تجهیزات سرکوب کننده توانسته است بر سر کار باقی بماند. بنابراین نیاز است تا توازن قوای نظامی کنونی را به نفع جامعه سازمان داد و مسیر یکسویه را به نفع میلیون‌ها کارگر، زحمت‌کش و قربانیان نظام امپریالیستی برگرداند. طبقات محروم و دردمند، آماده تعرض سازمانیافته و هدایت شده از جانب نمایندگان سیاسی خود در درون اند. درواقع درد، مشکل و علت ناموفقی و عدم پیشرفت جنبش‌های کارگری همچون هفت تپه، نه صرفاً در نبود سازمان کارگری متناسب با جامعه، بلکه در فقدان حضور نیروهای مدعی تغییر جامعه نابرابر و به بی تفاوتی عملی آنان در قبال طبقه زورمداران بر می‌گردد. متأسفانه خلاء و کمبودی که باعث ماندگاری سردمداران نظام جمهوری اسلامی شده است.

واقعیت این است که نظام هرگونه اعتراض و مخالفتی را لت و پار و دستگیر می‌کند، در مقابل نمی‌توان با سیاست دیالوگ و یا با تقاضای محترم شمردن به حقوق پایه یی کارگران، آن را از اریکه قدرت به زیر کشید. آشکار شده است که این دست روش‌ها، کارائی لازم ندارد و پاسخگو نیست. نیاز به تغییر متد اعتراضی - مبارزاتی در مقابل

حاکمان زورگو است. تکرار روش‌های خسران را و بی‌ثمر، کمکی به روند روبه جلو اعتراضات کارگری و توده‌ئی نمی‌کند. مشخص است که طبقه کارگر به مانند دیگر توده‌های ستمدیده، همان سیاست و روشی را به منظور تحقق خواسته‌های اقتصادی - صنفی شان انتخاب خواهند نمود که تابه حال در صحن جامعه و در میدانی تولیدی شاهد آن بوده ایم. انتظاری فراتر از آنچه را که طبقه کارگر تاکنون در مقابل صاحبان تولیدی و کارفرمایان پی گرفته است نیست. به این سبب که وظایف و کار و بار طبقه کارگر، ایستادگی عملی و رودروئی نظامی در مقابل سرکوبگران نظام جمهوری اسلامی و آنهم بدون پشتوانه عملی نمایندگان سیاسی خویش نیست. در حقیقت انجام آن و به تعبیر روشن تر، تغییر توازن قوای نظامی جامعه بر عهده سازمان و حزب کمونیستی و مدعیان منافع کارگران و زحمت‌کشان است. همچنین روشن است که طبقه کارگر علی‌رغم جان فشائی‌ها و اعتراضات گسترده، وسیع و درازمدت و آنهم در زیر سایه نظام هائی همچون نظام جمهوری اسلامی، به تنهائی و مهمتر از آن بدون هدایت سازمانی با برنامه کمونیستی قادر به کسب مطالبات خویش نیست. در این چهار دهه نظام با گستاخی تمام، مانع هرگونه تشکلات کارگری در میدانی تولیدی شده است. اقتصاد تک محصولی جامعه و به دنباله عدم پیوند ارگانیک بخش‌های متفاوت کارگری، طبقه کارگر را از تحقق خواسته‌هایش باز داشته است. اعتراضات و اعتصابات چهار دهه طبقه کارگر گویای این واقعیات است که طبقه کارگر، بدون ارتباط ارگانیک با نمایندگان سیاسی خود و دیگر بخش‌های کارگری، قادر به پس زدن نهادها و ارگان‌های ضد کارگری همچون شوراهای اسلامی و غیره در محیط کارخانه‌ها نیست. حد و حدود و میزان مبارزات کارگری معین است و نمی‌توان انجام و پیگیری وظایف سازمانی - حزبی و کمونیستی را از کارگران مطالبه نمود. در ادامه نمی‌توان با انتخاب صرف سیاست حمایتی - سازمان‌ها و احزاب -، سازمان کارگری متناسب با جامعه سرایا مسلح را علم نمود و نظام امپریالیستی را به زیر کشید.

با این تفصیل تشکیل سازمان صنفی - سیاسی غیر علنی (مخفی کارگری)، منوط به ارتباط با سازمان‌ها و احزاب کمونیستی و به ویژه منوط به تغییر توازن نظامی جامعه از سوی پیشروان انقلاب است. تنها با زمینه سازی و با مقابله عملی در برابر نیروهای سرکوبگر نیروهای مسلح نظام است که می‌توان، راه تشکلات و تجمعات سازمانی طبقه کارگر را در میدانی تولیدی فراهم نمود. به طور قطع، ترتیبات کار و فعالیت سازمانی - حزبی باید در چنین بستر و نیازمندی‌هائی پی ریخته شود و سرگرم شدن بیش از اندازه و یا غرق شدن در تبلیغات و تمرکز بر موضوع هائی همچون تحرکات کارگری هفت تپه، مترداف با انجام وظایف کمونیستی سنگین‌تر نیست.

در حاشیه و متأسفانه چپ از هر حرکت و از هر به پاخاستی، ذوق زده می‌شود و به مبلغ و به مروج چشم‌اندازهای گنگ و مبهم در درون، تبدیل می‌گردد. هر اعتراضی را برابر با آگاهی و شعور طبقاتی تعبیر و تفسیر می‌کند و آن را به حساب پایانی نظام سراسر جنایت‌بار می‌نویسد، بدون این‌که بر مضامین آگاهی طبقاتی و کمونیستی و همچنین به چگونگی راه برون رفت از نظام خشن و سرکوبگر توجه لازم نماید. مرور کوتاه به آرشو سازمان‌ها و احزاب خارج از کشوری، در خلاف این نظر نیست که چگونه هر یک از آنان، در حول و حوش اعتراضات و جنب و جوش‌های کارگری و توده‌ئی، به غلیان آمده‌اند و همه آن‌ها را همردیف با پایان عمر رژیم دانسته‌اند. از اعتراضات دهه هفتاد و هشتاد گرفته تا دهه نود و به ویژه دی‌ماه گذشته. دلیل این ادعا است که چپ ایران بیش از اندازه پیرامون رخدادهای سیاسی و اعتراضی، ذوق زده می‌شود. همه سازمان‌ها و احزاب درون - و علی‌رغم نظرگاه‌های متفاوت -، استنتاج واحدی از جنبش‌های کارگری و توده‌ئی ارائه می‌دهند و همه آنان از دل اعتراضات کارگری و توده‌ئی، شعارهای دل‌خواه خود را به بیرون می‌کشند و آن را به حساب رسوخ ایده‌های خودی در درون می‌نویسند! بدون این‌که بر این موضوع تأکید ورزند تجمعات و اعتراضات عمومی و همگانی، حامل شعارهای متنوع است؛ بدون این‌که بر این

موضوع تأکید ورزند هیچ جنبش و اعتراضی، بدون هدایت و رهبری سالم سازمان و حزب کمونیستی، ره به جایی نخواهد بُرد.

خلاصه این که نمیتوان بیرون از مبارزه طبقاتی بود و در همانحال به فکر رهایی طبقه کارگر از مخصمه و از چنگال سرمایه بود؛ نمیتوان سیاست و تاکتیک سازمانی - حزبی خود را، با سیاست حمایتی و پشتیبانی دائمی پی ریخت و در همانحال مدعی کسب قدرت سیاسی بود؛ اینها مغایر با آرمان کمونیستی است.

۲۰ جنوری ۲۰۱۹

۳۰ دی [جدی] ۱۳۹۷

* هر زمان از چپ گفته می‌شود، منظور نیروها و احزاب خارج از کشوری است. چرا که چپ در درون به گونه حقیقی و عملی و آنهم به طور جمعی و سازمانیافته حضور ندارد.